

فلاح انسان، هدف قرآن

□ محمدباقر فرزانه

برای هر کتابی، تعریف، موضوع و غایتی تعیین کرده‌اند. اکنون قرآن به عنوان موضوع سخن، پیش روی ماست. پرداختن اجمالی به برخی از واژه‌های دخیل در تعریف، موضوع و غایت آن، چشم‌انداز بحث را درباره این هدیه آسمانی، روشن می‌سازد. متواضعانه در برابر قرآن، باید اعتراف کرد که این کتاب، بی‌نیاز از تعریف بشر است. کتابی که خود و مخاطبان ظاهر و باطن آن، بهتر از هر کسی، آن را معرفی کرده‌اند؛ چه اینکه تعریف ما فراتر از این نمی‌رود که «قرآن، مجموعه آیات و سوری است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی شده است تا به مردم ابلاغ و تعلیم شود و آنان با عمل به آن، هدایت و رستگار گردند».

اما قرآن، خود را «عظیم»، «کریم»، «مجید»، «حکیم» (حکمت آموز)، «شکست‌ناپذیر»، «آشکار»، «غیر ذی عوج»، «شفا» (برای دردهای فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، اقتصادی و...)، سراسر نور و روشنایی، ضامن سعادت و سرچشمه هدایت انسان، بیانگر همه بایدها و نبایدها و گشاینده گره‌ها معرفی می‌کند که با همه ناپیدایی ژرفای آن، زیباترین سخن است؛ سخنی که بازخوانی پی‌درپی آن، از حلاوت و جذابیت آن نمی‌کاهد و انسان مادی را در آسمان معنویت و جاودانگی به پرواز درمی‌آورد و سیمای زندگی پاکیزه و چگونگی زیستن را به او می‌نماید.

از سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین هشدار بس است که: «هرگاه فتنه‌ها چون شب تار، شما را احاطه کرد، به قرآن روی آورید؛ چرا که شفاعتش پذیرفته و گزارشش از اعمال بندگان، تصدیق می‌شود. هر که قرآن را پیشوای خویش قرار دهد، او را به بهشت رهبری کند و هر کس آن را پشت سر اندازد، به دوزخش کشاند»^۱.

در سخنان امیرالمؤمنین، علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قرآن این‌گونه توصیف شده است: «در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته آمده است، دواي دردها و نظم امور در قرآن است»^۲.

«قرآن، دریایی است که قعر آن دست‌یافتنی نیست، بنایی است که پایه‌هایش سست نمی‌شود و داروی شفابخشی است که بیماری در پی ندارد»^۳.

«قرآن، عزتی است که شکست ندارد و حقی است که خوار نمی‌شود»^۴ و «کسی با قرآن ننشست، مگر آنکه از انحرافش کاسته و بر هدایتش افزوده شد»^۵.

موضوع قرآن

موضوع قرآن، انسان است؛ از هر جنس، نژاد و طبقه‌ای و در هر زمان و مکانی. این مسئله، از خطابه‌های عام قرآن به خوبی استفاده می‌شود. واژه «ناس» که حدود ۲۳۸ بار، «أَيُّهَا النَّاسُ» ۲۱ بار، «یا بنی آدم» پنج بار و «انسان» ۶۵ بار در قرآن آمده است. همان انسانی که خداوند، او را جانشین خود در زمین، پذیرای امانت سنگین خداوندی، برخوردار از اندیشه، همراه با دانشی که می‌تواند حق را از باطل باز شناسد، محور عالم آفرینش و دارای کرامت معرفتی کرده است.

غایت قرآن

هدف و غایت قرآن، «فلاح» انسان است. واژه «فلاح» در اصل به معنای شکافتن و

بریدن است و سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی اطلاق شده است. به عبارت دیگر، فلاح، چیزی است که لازمه آن، رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است و فراتر از رهایی از موانع، رسیدن به مقصد را نیز دربردارد.^۱

کشاورز را «فلاح» می‌گویند، زیرا زمین را با زراعت، می‌شکافد و از بایر بودن می‌رہاند و آباد می‌کند. فلاح در معنای وسیع خود، شامل پیروزی مادی و معنوی می‌شود.

راغب اصفهانی می‌گوید: فلاح دنیوی در سه چیز خلاصه می‌شود: بقا، غنا و عزت. فلاح آخری نیز در چهار چیز است: بقای بدون فنا، بی‌نیازی بدون فقر، عزت بدون ذلت و علم خالی از جهل.

راه رسیدن به فلاح

قرآن، راه رسیدن به فلاح را نیز معرفی می‌کند و آن در یک کلمه، عبارت است از «اصول ارزشهای اسلامی» که شامل موارد زیر می‌شود:

۱. ایمان: نخستین و مهم‌ترین ارزش و ابزار رسیدن به «فلاح»، سرمایه «ایمان» است؛ یعنی اعتقاد به خدا، پیامبران، وحی، غیب و قیامت. بدون این ایمان، هیچ تلاش و حرکتی، به «فلاح» نمی‌انجامد. خداوند با صراحت می‌فرماید: «قد أفلح المؤمنون»^۲.
۲. معرفت و دانش: «یرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين أتوا العلم درجات»^۳.
۳. تقوا: بی‌شک، در سر راه مؤمن، موانع و سدهایی وجود دارد که بدون عبور به سلامت از آنها به مقصد نمی‌رسد. تقوا سلاحی است که راه را برای انسان تار رسیدن به فلاح، هموار می‌سازد؛ لذا قرآن با صراحت اعلام می‌کند: «و اتقوا الله لعلکم تفلحون»^۴.
۴. مبارزه با «نفس» و خودسازی: هیچ عاقلی تردید نمی‌کند که انسان ناپخته و آلوده به انواع آفات و رذایل روحی، به بارگاه الهی راه نمی‌یابد و به پیروزیهای مادی و

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۳۳.

۲. مؤمنون / ۱. ۳. مجادله / ۱۱.

۴. آل عمران / ۱۳۰.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸. ۳. همان، خطبه ۱۹۸.

۴. همان. ۵. همان، خطبه ۱۷۶.

معنوی نمی‌رسد. تهذیب و تطهیر «نفس»، انسان را برای رستگاری آماده می‌سازد: «و نفس و ما سواها فإلهمها فجورها و تقواها قد أفلح من زكّاهها و قد خاب من دساها».^۱

۵. زهد و عدم دلبستگی به دنیا: ذخیره شدن به زخارف مادی و زرق و برقهایی دنیوی و دلبستگی به آن، موجب دلبستگی انسان به ملک و دوری از ملکوت می‌شود. مبارزه با تمایلات طبیعت و نفس انسان باعث آن می‌شود که بتواند از «عالم ملک» جدا و به طرف «عالم ملکوت» پرواز کند. لذا قرآن می‌فرماید: «و من یوق شحّ نفسه فأولئك هم المفلحون».^۲

۶. مبارزه با خصم: شرط اساسی برای تحقّق عبودیت خداوند در جامعه، وجود «امنیت» است و طبیعی است که بخش عمده‌ای از «امنیت» از راه جهاد با خصم درونی و بیرونی محقّق می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر، همان وسیله و ابزاری است که چنین امنیتی را در جامعه فراهم می‌کند و فضای جامعه را برای حرکت انسان به طرف «فلاح» متناسب می‌سازد. قرآن در این باره می‌فرماید: «و لتکن منکم أمة یدعون إلی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئك هم المفلحون».^۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲. حشر / ۹؛ تغابن / ۱۶.

۱. شمس / ۷-۱۰.

۳. آل عمران / ۱۰۴.